

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در دلیل اول قاعده جمعیه هاست. اینها میگویند قاعده این است، تا جایی که بتوانیم باید دو دلیل را مورد عمل قرار بدهیم؛ یعنی متعبد به صدور دو دلیل شویم ولو به نحوی دلالتها را توجیه کنیم.

بحث در فرمایش مرحوم شیخ در مناقشه‌ی بر این دلیل است. مرحوم شیخ تعارض را در جایی که دو روایت ظنی الصدور (دو خبر واحد) با یکدیگر تعارض فرض می‌کنند و می‌فرمایند هم روی قول به جمع و هم روی قول مقابل (که در یک فرض منجر به ترجیح و در یک فرض منجر به تخییر است) يك متيقن الصدور داریم و در حقیقت تعارض بین رفع ید از صدور غیر متیقن الصدور و رفع ید از ظهور متیقن الصدور است. ایشان فرمودند طبق قول قائلین به جمع، ثانی (تصرف در ظهور متیقن) باید اولویت داشته باشد در حالی که هیچ ترجیحی بین این دو طرف در کار نیست.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم شیخ

مرحوم شیخ در ادامه می‌فرماید شاید کسی تخیل کرده و بگوید در جمع، تعبد به دو ظاهر را ترك می‌کنیم ولی اگر عکس آن، یعنی طرح را انتخاب کردیم، یک سند را کنار می‌گذاریم و این اقل مؤونه است. مرحوم شیخ در جواب می‌فرمایند این توهّم فاسد است چون تعبد، به ظاهر دلیلی که صدورش معلوم نیست غیر معقول است. تعبد به ظاهر در جایی معنا دارد که دلیل از لحاظ صدور مسلم باشد در حالی که مفروض در مورد ترك تعبد به دو ظاهر، عدم صدور یکی از دو دلیل است.

به بیان دیگر مراد از «عکس» یعنی کنار گذاشتن تعبد به صدور غیر متیقن بهتر است از کنار گذاشتن تعبد به ظهور متیقن که معنایش همان «طرح» است. وجه بهتر بودن هم، کمتر بودن مؤونه است چون روی قول به جمع با دو ظهور و دو تعبد مخالفت کردیم اما روی قول به طرح يك سند و یک تعبد را کنار می‌گذاریم. مرحوم شیخ هم در مقام اشکال فرمودند این حرف درست نیست برای این که کنار گذاشتن تعبد به دو ظاهر در جایی ایجاد اشکال می‌کند که هر دو متیقن الصدور باشند اما در مانحن فیه یکی از این دو ظهور، غیر متیقن الصدور است لذا کنار گذاشتن این ظاهر اشکالی ندارد و مخالف با اصل نیست. در حقیقت شیخ تعارض بین دو خبر را به تعبد به ظهور متیقن و تعبد به صدور غیر متیقن برگرداند^[1].

دیدگاه مرحوم سید یزدی و بررسی آن

مرحوم سید یزدی در حاشیه حق را به متخیل داده و می‌گوید فرض این است که دلیل بر تعبد به صدور داریم پس مخالفت با

ظهور، عملی بر خلاف اصل است^[2].

به نظر ما این اشکال بر مرحوم شیخ وارد نیست برای این که شیخ می گوید یکی از این دو دلیل متیقن الصدور و دیگری مشکوک الصدور است پس اگر با ظهور مشکوک الصدور مخالفت کردیم، مخالفت با اصل و قاعده نیست. بلکه اگر تعبد به صدور یک دلیل داشتیم و با ظهورش مخالفت می کردیم، مخالفت با اصل بود.

البته اشکالی که قبلاً ذکر کردیم که چرا شیخ صورت تعارض را تغییر دارد، به قوت خودش باقی است پس طبق صورت مسئله اشکال شیخ وارد نیست و تخیل درست است. در توضیح باید گفت هر چند ظاهراً ادله حجیت، ظاهر هر دو دلیل را شامل می شود ولی مرحوم شیخ در مقام تحلیل می فرماید در تعارض دو خبر، یکی متیقن الصدور و دیگری مشکوک الصدور است. در نتیجه اگر با ظاهر متیقن الصدور مخالفت کردید یک مرتبه با اصل مخالفت کردید اما اگر با ظاهر مشکوک الصدور مخالفت کردید چون صدورش برای ما معلوم نیست، شاید با اصل مخالفت نکرده باشید. به بیان دیگر مرحوم شیخ، علم اجمالی به کذب که مورد ادعای مرحوم آخوند بود را در این جا به میدان می آورند.

سه قیاس برای تأیید مبنای جمعی ها

در ادامه مرحوم شیخ می فرماید جمعی ها برای مدعایشان سه قیاس ذکر کرده اند. البته شاید بتوان این سه قیاس را به عنوان دلیل مستقل هم قرار داد.

در قیاس اول بین دو دلیل مقطوع الصدور و ظنی الصدور قیاس کرده و گفته اند همان طور که وقتی قطع به صدور دو دلیل داریم و نمی توانیم یکی را کنار بگذاریم، پس باید در دلالت ها تأویل، توجیه و تصرف کنیم؛ در دلالت دو خبر ظنی الصدور متعارض که برای ما حجت هستند (شامل ادله حجیتند) هم باید تصرف کنیم نه این که هر دو را ساقط کنیم.

مرحوم شیخ می فرماید این قیاس باطل است چون بین مقیس و مقیس علیه فرق وجود دارد به این بیان که در دو دلیل مقطوع الصدور، خود قطع به صدور، قرینه بر تصرف در دلالت است؛ چون یقین داریم شارع هر دو را فرموده است. به بیان دیگر اصالة الظهور با قطع به صدور نمی تواند معارضه کند. اما در ما نحن فیه چون قطع به صدور وجود ندارد، بین اصالة الظهور در دلالت و اصالة الصدور در سند هیچ ترجیحی وجود ندارد.

مرحوم شیخ در ادامه مجدداً مبنایی که در این بحث پایه گذاری کردند را توضیح می دهند و می گویند در تعارض دو خبر ظنی یا باید اخذ به سندین و تصرف در دلالت کرد که مدعای شما جمعی ها همین است یا باید یکی از دو دلیل را سنداً و دلالة کنار گذاشت. در این جا چون بازگشت قضیه به این است که یکی متیقن الصدور و دیگری غیر متیقن الصدور باشد و در حقیقت تعارض بین ظهور متیقن الصدور و صدور مشکوک الصدور واقع شده و هیچ يك بر دیگری حکومت و ترجیح پیدا نمی کند.

در مقام توضیح می فرماید این جا دوران امر بین رفع ید از ظهور متیقن یا رفع ید از صدور مشکوک الصدور است و هیچ کدام از این ها بر دیگری ترجیح ندارند چون یکی مسبب از دیگری یا یکی حاکم بر دیگری نیست اما هر دو مسبب از شیء ثالث هستند.^[3]

در مقام اشکال به مرحوم شیخ عرض می کنیم امر ثالث همان ریشه تعارض است که شما صورتش را تغییر دادید. صورت مسئله این است که يك دليل سنداً و دلالة با دليل ديگر سنداً و دلالة تعارض می کند. اینجا جای مطرح کردن مسئله متیقن الصدور نیست چون ادله حجیت شامل هر دو می شود. اشکال اصلی به فرمایش مرحوم شیخ در حقیقت این است که شما با تغییر صورت، مسئله را به علم اجمالی برده و می گوید یکی متیقن الصدور و دیگری مشکوک الصدور است در حالی که این

به نظر ما علم اجمالی بعد از تعارض متولد می‌شود پس برای حل آن ابتدا باید سراغ تعارض رفته و ببینیم چه چیزی با چه چیز تعارض می‌کند. در تعارض دو دلیل تماماً در مقابل یکدیگر می‌ایستند. ضمن این‌که ایشان قبلاً گفتند متیقن رفع ید از ظهور است در حالی‌که متیقن برای ما روشن نیست. اگر مسئله تیقن و علم اجمالی در میان است باید سراغ احتیاط بروید در حالی‌که می‌خواهید مسئله تعارض را حل کنید.

در قیاس دوم تعارض دو خبر ظنی الصدور که یکی نص و دیگری ظاهر است را با مانحن فیه مقایسه کرده و می‌گویند همان‌طور که فقها در این قبیل موارد ظاهر را به صورت کلی کنار نمی‌گذارند بلکه هر دو را حفظ کرده و با نص در ظاهر تصرف می‌کنند؛ در ما نحن فیه هم که دو روایت ظنی الصدور دارید، هر دو را حفظ کنید.

مرحوم شیخ می‌فرماید این قیاس هم باطل است چون در نص و ظاهر، نص بر ظاهر حکومت دارد یعنی تعبد به نص سبب رفع ید از ظاهر می‌شود پس نص نقش قرینه را ایفا می‌کند کما اینکه در قیاس قبل هم یقین به صدور قرینه واقع می‌شد اما در ما نحن فیه یا باید ظهور متیقن و یا صدور مشکوک را از بین ببریم در حالی‌که هیچ کدام بر دیگری ترجیح و حکومت ندارد.^[4]

در قیاس سوم یک روایت که مدلول آن با یک اجماع مخالفت است را با مانحن فیه مقایسه کرده و می‌گویند همان‌طور که در این مورد به وسیله اجماع در دلالت روایت تصرف می‌کنید (نه این‌که چون اجماع وجود دارد روایت را کلاً کنار بگذارید) در مانحن فیه هم به سبب یک روایت در روایت دیگر تصرف کنید نه این‌که هر دو را کنار بگذارید.

مرحوم شیخ می‌فرماید این قیاس باطل و اضعف از همه‌ی اینهاست؛ برای این‌که در مانحن فیه بحث در دوران بین تعبد به ظهور یکی و صدور دیگری است. اما در مخالفت مدلول یک روایت با یک اجماع بحث دوران مطرح نیست؛ چون تنها یک راه وجود دارد و آن هم تصرف در دلالت روایت بواسطه اجماع است نه این‌که بگوییم امر دائر است بین اخذ به اجماع یا دست کشیدن از صدور روایت پس اجماع در اینجا نقش قرینه برای تصرف در روایت را ایفا می‌کند.^[5]

خلاصه این‌که مرحوم شیخ دلیل اول جمع‌ها که می‌گویند «الأصل فی الدلیلین الاعمال» را نپذیرفتند چون در دلیلین دوران بین دو چیز است و هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارد پس چرا باید به هر دو دلیل عمل کنیم؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] فرائد الأصول، ج 4، ص: 21؛ بل قد يتخیل العکس؛ من حیث إنّ فی الجمع ترک التعبد بظاهرين، و فی طرح أحدهما ترک التعبد بسند واحد. لکنّه فاسد؛ من حیث إنّ ترک التعبد بظاهر ما لم یثبت التعبد بصدوره و لم یحرز کونه صادراً عن المتکلم۔ و هو ما عدا الواحد المتیقن العمل به۔ لیس مخالفاً للأصل، بل التعبد غیر معقول؛ إذ لا ظاهر حتّیّ يتعبد به.

[2] حاشیه فرائد الأصول، ج 3، ص: 457 و 458؛ الظاهر أنّ الحق مع المتخیل، لأنّ ترک التعبد بظاهر ما عدا الواحد المتفق علیه مخالف للأصل بعد الأخذ بسنده علی ما یقول به الجامع، و لیس مخالفاً للأصل لو لم يؤخذ بسنده کما یقول به من یقول بالطرح، و بالجملة لازم الجمع طرح ظاهرین و لازم الطرح طرح سند واحد.

[3] فرائد الأصول، ج 4، ص: 22؛ و ممّا ذکرنا یظهر فساد توهم: أنّه إذا علمنا بدلیل حجّیّة الأمانة فیهما و قلنا بأنّ الخبرین معتبران سنداً، فیصیران کمقطوعي الصدور، و لا إشکال و لا خلاف فی أنّه إذا وقع التعارض بین ظاهري مقطوعي الصدور۔ کآیتین أو متواترین۔ وجب تأویلهما و العمل بخلاف ظاهرهما، فیكون القطع بصدورهما عن المعصوم علیه السّلام قرینه صارفة

لتأويل كلّ من الظاهرين. و توضيح الفرق و فساد القياس: أنّ وجوب التعبد بالظواهر لا يزاحم القطع بالصدور، بل القطع بالصدور قرينة على إرادة خلاف الظاهر، و فيما نحن فيه يكون وجوب التعبد بالظواهر مزاحماً لوجوب التعبد بالسند. و بعبارة أخرى: العمل بمقتضى أدلة اعتبار السند و الظاهر - بمعنى: الحكم بصدورهما و إرادة ظاهرهما - غير ممكن، و الممكن من هذه الامور الأربعة اثنان لا غير: إمّا الأخذ بالسندين، و إمّا الأخذ بظاهر و سند من أحدهما، فالسند الواحد منهما متيقن الأخذ به. و طرح أحد الظاهرين - و هو ظاهر الآخر الغير المتيقن الأخذ بسنده - ليس مخالفا للأصل؛ لأنّ المخالف للأصل ارتكاب التأويل في الكلام بعد الفراغ عن التعبد بصدوره. فيدور الأمر بين مخالفة أحد أصليين: إمّا مخالفة دليل التعبد بالصدور في غير المتيقن التعبد، و إمّا مخالفة الظاهر في متيقن التعبد، و أحدهما ليس حاكماً على الآخر؛ لأنّ الشكّ فيهما مسبب عن ثالث، فيتعارضان. [4] فرائد الأصول، ج4، ص: 23؛ و منه يظهر: فساد قياس ذلك بالنصّ الظنيّ السند مع الظاهر، حيث يجب الجمع بينهما بطرح ظهور الظاهر، لا سند النصّ. توضيحه: أنّ سند الظاهر لا يزاحم دلالته - بديهية - و لا سند النصّ و لا دلالته، و أمّا سند النصّ و دلالته، فإنّما يزاحمان ظاهره لا سنده، و هما حاكمان «5» على ظهوره؛ لأنّ من آثار التعبد به رفع اليد عن ذلك الظهور؛ لأنّ الشكّ فيه مسبب عن الشكّ في التعبد بالنصّ.

[5] فرائد الأصول، ج4، ص: 23 و 24؛ و أضعف ممّا ذكر: توهم قياس ذلك بما إذا كان خبر بلا معارض، لكن ظاهره مخالف للإجماع، فإنّه يحكم بمقتضى اعتبار سنده بإرادة خلاف الظاهر من مدلوله. لكن لا دوران هناك بين طرح السند و العمل بالظاهر و بين العكس؛ إذ لو طرحنا سند ذلك الخبر لم يبق مورد للعمل بظاهره، بخلاف ما نحن فيه؛ فإنّا إذا طرحنا سند أحد الخبرين أمكننا العمل بظاهر الآخر، و لا مرجح لعكس ذلك. بل الظاهر هو الطرح؛ لأنّ المرجع و المحكّم في الإمكان الذي قيّد به وجوب العمل بالخبرين هو العرف، و لا شكّ في حكم العرف و أهل اللسان بعدم إمكان العمل بقوله: «أكرم العلماء»، و «لا تكرم العلماء». نعم، لو فرض علمهم بصدور كليهما حملوا أمر الأمر بالعمل بهما على إرادة ما يعمّ العمل بخلاف ما يقتضيانه بحسب اللغة و العرف.